

ایران نه افغانستان است نه عربستان!

ارژنگ بامشاد

۱۰ شهریور ۸۰

در سیزدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی، ابرهای تیره استبداد هم چنان بر فراز آسمان کشور در حرکت است. اگر ۱۳ سال پیش به دستور خمینی و از ترس گسترش حرکت های مردمی، جوانان در بند این مرزوبوم را دسته دسته به چوبه های دار آویختند، تا آن ها نتوانند در فردای آزادی در سازماندهی حرکت های مردمی نقشی ایفا کنند؛ امروز سرکوب گران حاکم، بساط شکنجه و اعدام و شلاق را به خیابان ها آورده اند تا رودرروی خود مردم و بصورتی علنی مردم را بترسانند و مانع گسترش جنبش های آزادی خواهانه و عدالت جویانه ی شان شوند.

اگر سال های پیش در دورانی که حکومت خود را استوار و پایدار می پنداشتند، و دم از اسلام ناب محمدی و فقه پویا می زدند، امروز تمامی پرده های ریا و تزویر را به کناری زده و دم از اجرای دقیق احکام و حدود و قصاص اسلامی می زنند و الگوی های خود را نیز در تریبون های نماز جمعه با صدای بلند اعلام می کنند.

همین دیروز بود که قربان علی دری نجف آبادی وزیر اطلاعات و امنیت رژیم در جریان قتل های زنجیره ای و رئیس دیوان عدالت اداری امروز در نماز جمعه تهران فریاد زد: «این طالبان که این همه به آنان فحش می دهیم، امنیت را برای مردم شان برقرار کرده اند ما از آن ها کمترینیم». و احمد جنتی دبیر شورای نگهبان نیز فریاد زد: « این ننگ نیست برای ما که نتوانیم امنیت را به اندازه عربستان سعودی تأمین کنیم. من از دری نجف آبادی تشکر می کنم « واقعاً برای ما ننگ نیست».

آن ها وقتی شرم دارند که از افغانستان و عربستان در اجرای دقیق احکام اسلامی عقب افتاده اند، به آن می اندیشند که هم چون طالبان زنان را به پستوی خانه های بفرستند؛ تمامی مدارس دخترانه را تعطیل کنند؛ تمامی دستگاه های مدرن اطلاع رسانی از تلویزیون و ویدئو و دروبین های فیلم برداری و کامپیوتر را نابود سازند؛ سینما های کشور را تعطیل کنند؛ به همه مردان دستور دهند ریش بگذارند؛ همه نهادهایی که به شکلی حتی در چهارچوب های تنگ، انتخابی است را منحل کرده و کشور را با فرمان های امیرالمومنین ملامعر و یا ملاعلی خامنه ای هدایت کنند، و یک خلافت تام و تمام اسلامی برقرار سازند.

اما آن ها کور خوانده اند. ایران نه افغانستان است و نه عربستان! مردم ایران همین پریروز بود که در خیابان های سبزوار گوشه هایی از خشم فروخته خود را فریاد زدند و حوزه علمیه و جایگاه نماز جمعه این شهر را ویران ساختند؛ بانک های اسلامی را در شعله های آتش سوزاندند؛ راه های ورودی و خروجی شهر را بستند؛ مدارس و ادارات و حتی بازار را تعطیل کردند؛ به نمایندگان شهرشان در مجلس اسلامی اجازه ندادند بیش از این به فریب کاری شان ادامه دهند؛ و در یک جنگ و گریز دو روزه، با تمامی نیروهای سرکوب محلی و اعزامی از مشهد، و با دادن شش کشته و بیش از ۳۰ زخمی و به اسارت افتادن حداقل ۱۴۷ نفر، موقتاً آرام گرفتند تا در فرصتی دیگر، سرکوب گران و غاصبان اسلامی را به جزای اعمال شان برسانند.

و سبزوار تنها نیست؛ همین شورش های خودانگیخته را در اراک و اردبیل و چهارگل و اهواز و شیراز و دیگر شهرها دیده ایم؛ اعتصابات و راه بندان های کارگران شهری، اصفهان و قائم شهر و دیگر مراکز صنعتی را نیز دیده ایم؛ اعتراضات گسترده ی دانشجویی و نقطه ی اوج آن در ۱۸ تیر ۷۸ را نیز تجربه کرده ایم. و این ها تنها نمونه هاست. نمونه هایی که هر چند پراکنده، خودجوش، بدون ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر، و بدون شعارهای مشترک و واحد، اما به همین شکل باقی نخواهند ماند. مردم با سازماندهی خود و با برقراری ارتباطات لازم و یافتن شعارها و خواست های مشترک، این جویبارهای مبارزاتی را به سیلی بنیان کن تبدیل می کنند. و از این سیل است که حاکمان جمهوری اسلامی به وحشت افتاده اند. آن ها به قدر کافی با تاریخ کشور آشنایی دارند. آن ها در باره جنبش مشروطیت به قدر کافی خوانده اند، از مبارزات ده بیست و مبارزات ملی کردن صنعت نفت خبر دارند و انقلاب سال ۵۷ را که غصب کرده اند را نیز تجربه کرده اند. پس نیک باید بدانند که ایران نه افغانستان است و نه عربستان!.